

"Jurisprudence of Social Interactions", Or Another Look at the Purpose, Method and Subject Area of Economics

Mohammad Nemati *
Mahdi Movahedi Beknazar **
Mohammad Javad Rezaei ***

Received: 23/10/2019

Accepted: 04/02/2020

Abstract

The interactions formed between the people of a society shape the “reality of the social life” of each society. It is clear that the thought of social scholars is both influencing and influenced by the formation of a particular way of interaction, but the important point is that each social thinker is trying to provide a meaningful life in his or her own perspective. But it is certain is the difference in scholars' interpretation of "improvement", "progress" or "regulated society" largely rooted in their philosophical assumptions. In this article, without going back to philosophical assumptions, we are going to provide an interpretation of economics. By this definition, we intend to rule out the "economic science (without adjective)" and to expose a new path for those interested in Islamic economics.

In this article, Islamic economics which is called the Jurisprudence of social interactions, is the science of designing and presenting mechanisms of equitable benefit to society. Each socio-economic school proposes a specific mechanism for dealing with the problem of extracting, producing, distributing and consuming any goods in society to meet the needs of individuals in the community as well as to eliminate potential conflicts between them; It will include different bundles of property rights for that particular goods. Jurisprudence of social interactions presents Islamic mechanisms by defining and restricting property rights deriving from religion. "Social Interaction Jurisprudence" reflects a different view of the purpose, subject area, and method of Islamic social science, including Islamic economics, in the construction of society.

Keywords: Jurisprudence of Social Interactions, Islamic Economics, Bundles of Property Rights, institution of property, Mechanism Design.

JEL Classification: A11 ·D02 ·D63 ·P48 ·P51.

* Assistant Professor, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. (Corresponding author) nematy@isu.ac.ir

* Assistant Professor, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran.
M.Movahedi@Shahed.ac.ir

* Assistant Professor, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran.
mjrezaei@shahed.ac.ir

«فقه تعاملات اجتماعی»*

یا نگاهی دیگر به هدف، روش و گستره موضوعی دانش اقتصاد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۵

محمد نعمتی*

مهدی موحدی بک نظر**

محمدجواد رضائی***

چکیده

تعاملات شکل گرفته بین انسان‌های یک جامعه، «واقعیت زندگی اجتماعی» هر جامعه‌ای را شکل می‌دهد. پُر پیداست که اندیشه عالمان اجتماعی به نوعی هم بر شکل‌گیری شیوه خاصی از تعاملات اثرگذار بوده و هم از آن تأثیر می‌پذیرد؛ اما نکته مهم، تلاش هر عالم اجتماعی در ارائه یک زندگی به سامان، معطوف به بهبود حیات اجتماعی و پیشرفت اقتصادی مردمان خود از دیدگاه مختار خویش است. البته آنچه مسلم است، تفاوت نگاه عالمان در تفسیر «بهبود»، «پیشرفت» و یا «جامعه به سامان» است؛ تفاوتی که عمدتاً ریشه در پیش‌فرض‌های فلسفی (معارف درجه دو) آن‌ها دارد. در این مقاله قصد داریم بدون تمسک به پیش‌فرض‌های فلسفی، با ارائه تعبیری از دانش اقتصاد، بحث از علم اقتصاد غیرموصوف را متفی ساخته و مسیر جدیدی برای علاقه‌مندان دانش اقتصاد اسلامی بگشاییم.

در این نوشتار دانش اقتصاد اسلامی با نام فقه تعاملات اجتماعی خوانده می‌شود؛ دانشی معطوف به طراحی و ارائه سازوکارهای بهره‌مندی عادلانه جامعه از مواهب و خیرات. هر مکتب اجتماعی - اقتصادی، سازوکار خاصی را در مواجهه افراد با مسئله استخراج، بهره‌برداری، تولید، خلق، توزیع، و مصرف هر موهبت موجود در اجتماع پیشنهاد می‌دهد؛ سازوکاری که دربردارنده بسته‌های حقوقی مختلف مربوط به آن موهبت خاص خواهد بود. فقه تعاملات اجتماعی، با تعریف و تحدید حقوق مالکیت متخذ از دین در بهره‌مندی از هر موهبت، به ارائه سازوکارهای متصف به صفت اسلامی خواهد پرداخت. «فقه تعاملات اجتماعی» به نوعی بازگوکننده نگاهی متفاوت به هدف، گستره موضوعی و روش علوم اجتماعی اسلامی از جمله اقتصاد اسلامی در ساخت اجتماع است.

واژگان کلیدی: فقه تعاملات اجتماعی، اقتصاد اسلامی، بسته‌های حقوق مالکیت، نهاد مالکیت، طراحی سازوکار.

طبقه‌بندی JEL: A11, D02, D63, P48, P51.

«این مقاله در زمره مقالات برگزیده هفتمین کنفرانس الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت برگزار شده توسط مرکز الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در تاریخ ۱۹ و ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۷ می‌باشد که پس از تکمیل توسط نویسندگان و ارزیابی مجدد برای انتشار در این مجله انتخاب شده است.»

* nematy@isu.ac.ir (نویسنده مسئول)

** m.movahedi@shahed.ac.ir

*** mjrezaei@shahed.ac.ir

** استادیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد

*** استادیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد

مقدمه: مسئله پیشرفت

رابطه بین «واقعیت زندگی اجتماعی» به عنوان چگونگی تعامل بین انسان‌ها در یک جامعه و «اندیشه اندیشمندان اجتماعی» سؤالی است که از دیرباز مطرح بوده است و در خصوص این‌که هر یک از دیگری چگونه متأثر است و یا این‌که چگونه یکی در ساخت دیگری تأثیرگذار است، نظریات مختلفی وجود دارد. آنچه مسلم است عالمان اجتماعی در هر مرام و مکتبی در تلاش برای ساخت یک زندگی اجتماعی به سامان از دیدگاه خود هستند. از این منظر عالمان اجتماعی مسلمان را نیز نمی‌توان از سایر عالمان متمایز دانست.

حرکت و فعالیت اقتصاددانان و دانش اقتصاد را هم از این مسیر و هدف کلی نمی‌توان جدا تفسیر کرد: تلاش‌های قبل از دوره روشنگری، دوره روشنگری و بحث‌های آدام اسمیت و پیروان او، مخالفان اسمیت از سوسیالیست‌ها گرفته تا مارکسیست‌ها، از ایسم‌های مختلف اقتصادی معاصر تا اقتصاددانان صاحب اندیشه در کشور خودمان، همه و همه در تلاش برای بهبود حیات اجتماعی و اقتصادی مردمان خود هستند و آنچه مسلم است تفاوت موجود در تفسیر بهبود و یا پیشرفت و یا جامعه به سامان نزد هر یک از این عالمان است و باور داریم که این تفاوت‌ها ریشه در پیش‌فرض‌های فلسفی - اخلاقی (معارف درجه دو) آن‌ها دارد. در این مقاله قصد داریم نه با تأکید بر پیش‌فرض‌های فلسفی - اخلاقی بلکه با ارائه تعبیری از دانش اقتصاد، ضمن نشان دادن این تفاوت‌ها، بحث از امکان علم اقتصاد غیرموصوف را متنفی ساخته و مسیری جدید را برای علاقه‌مندان دانش اقتصاد اسلامی در معرض دید قرار دهیم.

برای شروع بحث فرض کنید از یک فرد نوعی فارغ از این‌که بدانیم چگونه فکر می‌کند و چه معنایی از پیشرفت را اساساً در ذهن دارد، بخواهیم تا به احصاء مصادیق پیشرفت یک جامعه ایده‌ئال بپردازد و برای تصور بهتر، از وی بخواهیم تا به مصادیق فقدان چنین پیشرفتی اشاره کند. در پاسخ، وی نیز مشکلات و مسائلی^۱ چون وجود فقر و انواع آن، فساد، تبعیض، اختلاف طبقاتی‌های فاحش، حاشیه‌نشینی، اقتصاد رانتی، ورشکستگی و ناکارآمدی دولت، ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی، بحران جمعیت، بحران بانکی، بحران آب، محیط زیست، آلودگی کلان‌شهرها، بحران انرژی، بحران

فرهنگی، انواع آسیب‌های اجتماعی و بحران‌های مرتبط با فروپاشی بنیان خانواده و تربیت نسل‌ها و ... را به عنوان مصادیقی از فقدان پیشرفت مورد نظر خود معرفی کند.

بعد از شنیدن مشکلات، چهار نکته لازم به یادآوری است: نخست این‌که افراد مختلف ممکن است متکی به پیش‌فرض‌های بنیادین خود و طبیعتاً مبتنی بر تلقی نسبتاً متفاوت خود از پیشرفت به مشکلات نسبتاً متفاوتی از آنچه گفته شد اشاره کنند و از این‌روست که هر اندیشه و مکتبی از منظرگاه خود مقوله‌ای را مسئله دانسته، آن را تبیین نموده و علل وقوع آن را بیان می‌کند؛ دوم این‌که رفع معضلات فوق‌الذکر و فقدان آن‌ها در یک جامعه به اصطلاح پیشرفته مورد ادعای این فرد نوعی، به معنای تحقق آرزوها و اهداف او در روی دیگر سکه است که می‌تواند شامل عدالت، توسعه، پیشرفت، رشد، ترقی، آزادی، رفاه، به‌زیستی، سعادت، تعادل، بهینگی، کارآیی، اشتغال کامل، توازن اجتماعی و منطقه‌ای و امثال این‌ها باشد؛ سوم این‌که مفهوم جامعه پیشرفته، مفهوم سهل و ممتنعی است مشحون از بایستگی‌های مورد اشاره که در اعصار و اندیشه‌های مختلف می‌تواند در قالب اصطلاحات مختلفی همچون جامعه مترقی، توسعه‌یافته، مدینه فاضله، اتوپیا، آرمان‌شهر و امثال آن‌ها دیده شود و اساساً تلقی متفاوت از ماهیت این مطلوب‌ها است که بخشی از وجه افتراق اندیشه‌ها را نشان می‌دهد و چهارم این‌که همه مسائل پیشرفت جامعه ممکن است در همین سطح مورد ادعای این فرد نوعی خلاصه نشود چرا که در هر برهه‌ای از زمان، حتی بعد از حل مشکلات و بحران‌های مورد اشاره، مبانی و عواملی، مسائل جدیدی را برای وی به عنوان مسائل بنیادین پیشرفت یک کشور البته در سطحی متفاوت از پیش فراهم می‌آورند. بنابراین نمی‌توان هیچ فردی را در هر برهه‌ای از زمان بدون سلسله‌مسائلی از پیشرفت جامعه و کشورش تصور کرد.

اصطلاحات مختلف علوم اجتماعی و تعبیر و تعریف متفاوت از آن‌ها، احصاء مسائل و مشکلات مختلف و تبیین‌های مختلف از علل وقوع هر یک از آن‌ها، تلقی‌های متفاوت از وضعیت به سامان و عادلانه یک جامعه و شیوه تحقق چنین جامعه‌ای، اساساً وجه افتراق اندیشه‌ها و مکاتب اجتماعی - اقتصادی مختلف را نشان می‌دهد؛ به بیان یکی از محققان فلسفه علوم اجتماعی و اقتصاد، ساینتیسم علم اقتصاد مدرن برپایه سوء ادراک‌هایی از جستارمابیه‌های علم اقتصاد شکل گرفته است: «در تعارض با ادعاهای اقتصاددانان

پیشگام، به نظر می‌رسد علم اقتصاد ذاتاً دربارهٔ چیرستی نیست بلکه بیشتر دربارهٔ چگونگی است (Rona, 2017, p. 4). حال سؤال این است: برای حل این مشکلات و دستیابی به یک جامعه پیشرفته باید چه کرد؟ آیا باید در حل مسائل و بحران‌ها از بهترین سازوکارهای پیشنهاد شده در نظریات متعارف توسعه یا تجارب به اصطلاح موفق کشورها استفاده کرد؟ یا برای دستیابی به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، به طراحی سازوکارهایی با مشخصه‌هایی خاص اقدام کرد؟

طبیعی است بعد از پذیرش «منظر مندی پیشرفت و توسعه»، پاسخ‌دهی به سؤالات اخیر کمی روشن‌تر خواهد شد. اما هرگاه بحث از الگوی اسلامی پیشرفت و تدوین آن به عنوان بحثی مقدم بر تحقق پیش می‌آید، ابهام موجود در ماهیت علمی چون «علوم اجتماعی اسلامی» مثل «اقتصاد اسلامی» به عنوان دانش‌های مقدم و مؤثر در ترسیم و تدوین این الگوی حرکت، موانعی را پدید خواهد آورد. آیا دانشی قائم به ذات مثل اقتصاد اسلامی وجود دارد تا متکی به این دانش به سمت مقدمات لازم پیشرفت و تمدن نوین اسلامی حرکت کنیم؟

برای پاسخ به امکان وجود دانشی اینچنین در مقابل سؤال از امتناع آن و همچنین شناخت روش، هدف و گستره موضوعی این دانش لازم می‌آید تا با گذر از مباحث پیچیده فلسفی - علی‌رغم تکیه بر پیش‌فرض‌ها - به تعریفی عملیاتی از این دانش‌های پشتیبان پردازیم؛ دانشی که حتی به دلایلی لزومی ندارد نام اقتصاد اسلامی بر خود بگیرد. به این منظور در ابتدا سعی بر آن خواهد بود تا برای تمایز وجوه این فهم از دانش - با آنچه در رویکردهای متعارف از آن صورت می‌گیرد - به تبیین مؤلفه‌های شکل‌دهنده آن پرداخته و بعد از بیان این تعریف به دفاع از آن پردازیم.

۲. فقه تعاملات اجتماعی

مواجهه با مقوله «اقتصاد اسلامی» به عنوان مصداق بارزی از چیرستی یک «علم دینی»، اساساً مواجهه با مسئله‌ای مدرن است. اگر با تسامح ظهور مسئله «علم دینی» را سنتزی از مواجهه دو پدیده «دین» و «علم» به عنوان تجلی بارز دو جریان سنت و مدرنیته تعبیر کنیم، اقتصاد اسلامی به معنای غالباً پذیرفته شده آن، چیزی نیست جز دفاعی منفعلانه

در برابر سیطره تدبیرگری علم مدرن^۲ در ساحات فردی و اجتماعی زندگی انسان امروز. برای وضوح بیشتر این ادعای نسبتاً نامتعارف، لازم است کمی در معنا و جایگاه رایج از اقتصاد اسلامی تأمل کنیم.

برای درک بهتر این نگاه باید از مهم‌ترین جریان اندیشه‌ای - فلسفی انسان در مواجهه با هستی پیرامونی خود سخن بگوییم؛ جریانی که در قرن هجدهم اروپا، با عنوان عصر روشنگری^۳ یا عصر عقل^۴، نگاهی جدید به انسان، جهان و جامعه را عرضه داشت. از مهم‌ترین نکات برجسته عصر روشنگری و پساروشنگری به عنوان عصر مدرن، آغاز فرآیند انفصال از خدا در تدبیر زندگی و تمشیت اجتماعی اوست. بنا به تعریف کانت از عصر روشنگری، از این دوران به بعد این خود خودمختار انسان است که باید در خردورزی و به کاربندی فهم خویش شجاع باشد و از نابالغی به تقصیر خویشتن خویش که همانا نه در نبود فهم، بلکه در کمبود اراده و شجاعت بکاربندی آن فهم، بدون هدایت دیگری است، خارج شود. از این رو [این انسان است که] باید بدون تمسک به قیّم‌ها و ناظران عالیّه [ای همچون مسالک و شرایع دینی و سنتی] و تنها با تمسک به «عقل» و «آزادی» در بکار بستن آن، به تنظیم و تدبیر و تمشیت همان ترتیبات مورد نیاز پردازد.^۵ همان‌طور که اشاره شد تمسک به عقل در عصر روشنگری، تمسک به عقلی منفصل از حکمت الهی و مابعدالطبیعه است. اما با سؤال مهم دیگری مواجه می‌شویم: پیش از عصر روشنگری، تمشیت و تدبیر امور اجتماعی انسان به عهده چه کسی بوده است؟ شاید جواب سراسری نداشته باشد اما به قطع اصول بنیادین روشنگری از جمله «رجوع به عقل منفصل از حکمت الهی»، «بازجویی از دین» و «تساهل مذهبی»، پیش‌فرض‌های تمشیت و تدبیر امور اجتماعی انسان‌ها نبوده‌اند، در مقابل انتظار بر این بوده تا در آن دوران به عنوان دوران پیشامدرن، ادیان به معنای موسع آن تنظیم‌کننده و تدبیرکننده ترتیبات اجتماعی و فردی لازم در هر نظام اجتماعی باشند که اتفاقاً تا اندازه‌ای متکفل این نقش نیز بوده‌اند.

با این نگاه می‌توان چنین ادعایی را مطرح کرد که «دین» دوران سنت و «علم» دوران مدرن، هر یک در زمانه خود، مسئولیت و یا کارکرد یکسانی را به عهده دارند و آن، مسئولیت تنظیم، تقویم، تدبیر و تمشیت امور اجتماعی و فردی مورد نیاز در یک

جامعه است. بنابراین تقابل «آموزه‌های علمی دوران مدرن» با «آموزه‌های دینی دوران سنت» در دوران کنونی ما، تقابل و تباین آموزه‌ها و شرایع پیامبران دو عصر - یعنی تباین آموزه‌های دانشمندان و فلاسفه دنیوی^۶ دوران مدرنیته با آموزه‌های پیامبران دوران سنت - در انجام این مسئولیت‌هاست. با این بیان تمثیلی، به خوبی می‌توان ظهور اصطلاح علم اقتصاد اسلامی را به عنوان پاسخی به تباین «آموزه‌های دین اسلام» و «آموزه‌های علم اقتصاد رایج» در سامان‌دهی ترتیبات اجتماعی - اقتصادی - معیشتی جامعه مسلمین دریافت.

دین باید به اتکای آموزه‌هایش متکفل تنظیم و تدبیر ساحات فردی و اجتماعی این انسان می‌بود، اما گویا به دلایل مختلف تاریخی، سیاسی و جامعه‌شناختی، این وظایف به فراموشی سپرده شد. از سوی دیگر به موازات این نیازمندی‌ها، علوم مدرن از جمله «علم اقتصاد» رایج، متعارف، غالب یا مُجمع‌علیه، نه تنها همان کارکردهای بایسته دین در سامان‌دهی امور اجتماعی را به عهده گرفت بلکه به مثابه همان «دین» دوران سنت، محترم شمرده شد؛ بنابراین ناگفته پیداست که با گرویدن افراد بیشتر به آموزه‌های این «علم مدرن» به مثابه گرویدن به یک دین جدید و پیاده‌سازی آموزه‌ها و تعالیم آن، به تدریج از گستره «دین مانده در دوران سنت» - احتمالاً تا محو کامل آن - کاسته خواهد شد؛ به گونه‌ای که دیگر در تعریف و تنظیم نظام‌سازی و سبک زندگی مطلوب جامعه، انتظاری از آن نخواهد رفت. اینجاست که با توجه به ضعف «دین مانده در دوران سنت» در انجام وظایف بایسته خود و برای حفاظت از حریم «اسلام پاسخگو در همه زمان‌ها و مکان‌ها»، پدیده‌ای چون «علم اقتصاد اسلامی» در عرض تعالیم جریان‌های مختلف اقتصادی، ظهور می‌یابد تا این بار نیز از همان دریچه مدرن علم نمایانه، پاسخگوی نیازهای جامعه باشد؛ اقتصاد اسلامی با تفسیر نگاه بیشتر داعیه‌داران آن این‌گونه تعبیر می‌شود: رابطه‌ای عموماً تعاضدی بین «علم» و «دین» که حداکثر نگاهی تہذیبی از علم مقید به برخی گزاره‌های کلی برآمده از متون دینی را به ارمغان می‌آورد؛ و اصلتی که در روش و هدف و گستره موضوعی کماکان به علم داده می‌شود. به این سبب بود که مناسب دیدیم تأکید خود بر نام و اصالت «علم اقتصاد اسلامی» را کمتر کنیم. اما چه جایگزینی برای آن داریم؟

همان‌طور که اشاره شد، زندگی اجتماعی که مستلزم یک تقسیم‌کار بین انسان‌هاست، نیازمند تنظیم و تدبیر و تمشیت تعاملات و بده بستان‌های این افراد است. مجموعه دانش‌های مطرح در قلمرو علوم اجتماعی از جمله دانش اقتصاد - بدیل آنچه از دین انتظار می‌رود - فارغ از این‌که متکی و متّصف به چه مکتب و پارادایمی باشند، به دنبال طراحی و ارائه سازوکارهایی هستند که در جهت همان تنظیم و تدبیر و تمشیت زندگی اجتماعی در قالب بهره‌مندی بایسته و عادلانه آحاد جامعه از موهبت‌ها و خیرات است. برای درک بهتر این فایده از علوم اجتماعی، بهتر است به مؤلفه‌های بنیادین این تعریف بپردازیم. از این‌رو اگر دانش مورد نظر خود را «طراحی سازوکارهای بهره‌مندی جامعه از مواهب» بدانیم لازم می‌آید تا به طور مجزا به تشریح هدف، گستره موضوعی و روش آن بپردازیم (شکل ۱).

<p>فصلنامه علمی، مطالعات اقتصاد اسلامی، مقاله پژوهشی، سال دوازدهم، شماره دوم (پیاپی ۲۴)، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۲۶۳-۲۹۳</p>	<p>فصلنامه علمی، مطالعات اقتصاد اسلامی، مقاله پژوهشی، سال دوازدهم، شماره دوم (پیاپی ۲۴)، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۲۶۳-۲۹۳</p>	<p>فصلنامه علمی، مطالعات اقتصاد اسلامی، مقاله پژوهشی، سال دوازدهم، شماره دوم (پیاپی ۲۴)، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۲۶۳-۲۹۳</p>	<p>فصلنامه علمی، مطالعات اقتصاد اسلامی، مقاله پژوهشی، سال دوازدهم، شماره دوم (پیاپی ۲۴)، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۲۶۳-۲۹۳</p>
<p>فصلنامه علمی، مطالعات اقتصاد اسلامی، مقاله پژوهشی، سال دوازدهم، شماره دوم (پیاپی ۲۴)، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۲۶۳-۲۹۳</p>	<p>فصلنامه علمی، مطالعات اقتصاد اسلامی، مقاله پژوهشی، سال دوازدهم، شماره دوم (پیاپی ۲۴)، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۲۶۳-۲۹۳</p>	<p>فصلنامه علمی، مطالعات اقتصاد اسلامی، مقاله پژوهشی، سال دوازدهم، شماره دوم (پیاپی ۲۴)، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۲۶۳-۲۹۳</p>	<p>فصلنامه علمی، مطالعات اقتصاد اسلامی، مقاله پژوهشی، سال دوازدهم، شماره دوم (پیاپی ۲۴)، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۲۶۳-۲۹۳</p>
<p>فصلنامه علمی، مطالعات اقتصاد اسلامی، مقاله پژوهشی، سال دوازدهم، شماره دوم (پیاپی ۲۴)، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۲۶۳-۲۹۳</p>	<p>فصلنامه علمی، مطالعات اقتصاد اسلامی، مقاله پژوهشی، سال دوازدهم، شماره دوم (پیاپی ۲۴)، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۲۶۳-۲۹۳</p>	<p>فصلنامه علمی، مطالعات اقتصاد اسلامی، مقاله پژوهشی، سال دوازدهم، شماره دوم (پیاپی ۲۴)، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۲۶۳-۲۹۳</p>	<p>فصلنامه علمی، مطالعات اقتصاد اسلامی، مقاله پژوهشی، سال دوازدهم، شماره دوم (پیاپی ۲۴)، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۲۶۳-۲۹۳</p>

شکل ۱: علوم اجتماعی یا فقه تعاملات اجتماعی؛ طراحی سازوکارهای بهرهمندی عادلانه | آحاد جامعه از خیرات و مواهب (منبع: یافته‌های تحقیق)

۲-۱. هدف: تحقق سازوکارهای عادلانه

انسان در زندگی اجتماعی خود به دنبال بهره‌گیری و بهره‌مندی از مواهب و خیرات پیرامونی خویش است و چه‌بسا تصاحب و تملک برخی از این مواهب را حق خود بداند. برای مثال بهره‌مندی از حقوق، مواهب یا خیرات زیر را در نظر بگیرید: حق امتیاز حداکثری برای بهره‌برداری از یک معدن ارزشمند، حق بهره‌مندی از عواید ارزی یا ریالی حاصل از صادرات نفت و گاز، حق دسترسی به منابع فراوان آب زیرزمینی برای کشاورزی‌های آب‌بر، حق صید صنعتی ماهیان خاویاری دریاچه خزر، حق بهره‌مندی از چوب جنگل‌های شمال، حق بیرونی‌سازی بخشی از هزینه تولید توسط کارخانه‌های صنعتی از طریق تخلیه مواد زائد و آلاینده‌ها به محیط‌زیست و رودخانه‌ها، حق یا پروانه شکار حیوانات در معرض انقراض، حق برخورداری همگانی از آموزش، مسکن و بهداشت رایگان و باکیفیت، حق بهره‌مندی سریع از قضاوت رایگان در رسیدگی به دعوی حقوقی، حق تأسیس بانک خصوصی و انتفاع از منافع ناشی از خلق پول آن، حق بهره‌مندی از تسهیلات بانکی با مبالغ بالا در اسرع وقت، حق فروش تولیدات خود با قیمتی بالا و حق بهره‌مندی چه‌بسا رایگان از کلیه کالاها و خدمات تولید شده توسط دولت یا دیگران.

اگر در این میان بخواهیم به خاستگاه شکل‌گیری علوم اجتماعی^۷ مدرن بپردازیم، علوم اجتماعی، چیزی نیست جز تأمل و تفکر انسان مدرن در باب سؤال از چگونگی زندگی اجتماعی خویش و طبیعتاً مهم‌ترین تجلی علوم اجتماعی، شیوه بایسته بهره‌مندی افراد از مواهب موجود در زندگی اجتماعی است. هر یک از مکاتب موجود در گستره موضوعی علوم اجتماعی از جمله دانش اقتصاد به دنبال این هستند تا سازوکار بهره‌مندی بایسته مربوط به هر موهبت را برای آحاد جامعه تعیین کنند. اگر چنین باشد، بدان معناست که با جهت‌گیری‌های اخلاقی و ارزشی متفاوتی در گستره مکاتب و نظریات علوم اجتماعی و اقتصادی مواجهیم؛ در نتیجه طبیعی است که همانند برخی اقتصاددان بر این عقیده باشیم که هنگامی نظریه برخوردار از ملاحظات اخلاقی باشد، یکی از انواع فعالیت‌های ذهنی که عالمان با آن درگیر هستند، مهندسی اجتماعی است (رانار فریش به نقل از: Louçã 2007: 94). البته در این بین ممکن است سازوکار بهره‌مندی هر یک از این

موهبت‌ها با سازوکار بهره‌مندی از موهبت دیگر فرق داشته باشد. اما اساساً چرا باید به این سازوکارها تمسک جست؟ دو دلیل عمده و به نوعی درهم‌تنیده برای آن به نظر می‌رسد: رفع نیاز و رفع تعارض.

۲-۱-۱. رفع نیاز

اگر نگوئیم تصور فردی که در این دنیای امروزی تمام نیازهای و حوائج خود را به تنهایی و بدون تمسک به دیگری برطرف می‌سازد، غیرممکن است اما بسیار سخت می‌نماید. افراد نیازهای مختلفی دارند و توانمندی‌های متفاوت. شاید در این زندگی برای رفع این‌گونه نیازها، گریز و گزیری از مبادله نداشته باشند. بنابراین بخشی از این نیاز با پرداخت مابه‌ازاء و از طریق مبادله داشته‌های خود با داشته‌های دیگران برطرف می‌شود. اما به هر حال برخی از نیازهای اساسی و حیاتی هر یک از افراد جامعه به نحوی از انحاء می‌تواند و یا باید با بهره‌گیری از مواهب موجود در طبیعت پیرامونی‌شان برطرف شود یعنی با تثبیت حق ابتدایی آن‌ها در بهره‌مندی از موهبتی خاص.

نکته بنیادین به رسمیت شناختن این نیازهای اساسی است و این‌که این نیازها چگونه و با تمسک به چه سازوکاری باید برطرف شود. برای مثال آیا ابتدائاً باید برای فرد سالخورده، معلول یا ازکارافتاده‌ای که دیگر توان فعالیت اقتصادی ندارد، حق بهره‌مندی از تأمین مالی جهت رفع نیازهایی چون خوراک، پوشاک، مسکن مناسب را به رسمیت شناخت؟ چه سازوکاری را باید برای بهره‌مندی وی پیشنهاد داد: کفالت اجتماعی با هزینه دولت (از مالیات)، سازوکار شرکت‌های بیمه‌ای متعارف و یا تمسک به سازوکار بازاری یعنی رفع نیازها با پرداخت ارزشی در ازاء آن. کدام یک و چرا؟ و یا افراد بیماری را در نظر بگیرید که طالب بهره‌مندی از سلامت هستند. آیا حق سلامت برای آن‌ها به رسمیت شناخته می‌شود؟ فارغ از به رسمیت شناختن یا نشناختن آن، چه سازوکاری برای برخورداری وی از سلامت پیشنهاد می‌شود: درمان رایگان آن‌ها با هزینه دولت (از مالیات)، سازوکار بهره‌مندی از خدمات درمانی شرکت‌های بیمه‌ای متعارف و یا تمسک به سازوکار بازاری یعنی درمان با پرداخت ارزشی در ازاء آن.

یکی از الزامات ورود علوم اجتماعی، بحث از به رسمیت شناختن این نیازها و ارائه سازوکاری برای رفع آنهاست. هر پارادایم و مکتب علمی در علوم اجتماعی از جمله مکاتب موجود در گستره دانش اقتصاد با لحاظ اصول و پیش‌فرض‌های بنیادین خود، سازوکارهای مختصّ به خود را برای رفع نیازهایی که اصیل می‌شمارند، پیشنهاد می‌دهند.

۲-۱-۲. رفع تعارض

مثال‌های زیر را در نظر بگیرید: احتمالاً بسیاری مدعی تصاحب و تملک یک معدن ارزشمند هستند؛ هر تولیدکننده‌ای مایل است با قیمتی به مراتب بیشتر کالای خود را به فروش رساند و از سوی دیگر هر مصرف‌کننده‌ای طالب است تا همین کالا را با قیمتی به مراتب ارزان‌تر در اختیار بگیرد؛ هر فردی تمایل دارند صاحب یک ویلای لوکس در سواحل یک دریاچه زیبای کوهستانی و جنگلی باشند؛ هر صاحب صنعتی تمایل دارد از درآمد حاصل از فروش نفت خام کشور برای حمایت از صنعت وی استفاده شود؛ هر فردی تمایل دارد بدون پرداخت قابل‌توجهی مالیات از بهترین نظام سلامت، امنیت و همچنین نظام آموزشی برای فرزندان خویش بهره‌مند شود و مثال‌هایی از این دست. در این صورت میان منافع افراد مختلف تعارض به وجود نمی‌آید؟ اگر افراد بسیاری در آن واحد، بهره‌مندی از این مواهب را حق خود بدانند باید چه کرد؟

به نظر می‌رسد تمام افراد حاضر در جامعه، احتمالاً تمایل به تصاحب، تملک و بالطبع بهره‌مندی از این قبیل مواهب داشته باشند. اما مشخصه کمیابی^۸ مانع از این می‌شود که همه این خواسته‌ها حداقل برای همگان امکان تحقق پیدا کند.^۹ از این رو است که یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های زندگی اجتماعی، یعنی تعارض منافع در عرصه تعاملات^{۱۰} بینافردی بروز می‌کند. رفع این تعارضات بالقوه و بالفعل طبیعتاً فضایی را برای اندیشه‌ورزی پیرامون مسئله رفع تعارض یعنی تخصیص درست بهره‌مندی از مواهب برای هر یک از افراد حاضر در جامعه پدید می‌آورد. در اینجا می‌توان این ادعا را مطرح کرد که رفع بایسته تعارضات اجتماعی، مسئله بنیادین علوم اجتماعی مدرن است. به نوعی جستارمایه این سنخ دانش‌ها را می‌توان تحلیل نحوه مواجهه با تعارض منافع به وجود آمده در جامعه تلقی نمود. برای مثال «اقتصاد و سیاست مهم‌ترین سازوکارهای

حل مسئله^{۱۱} در جامعه بشری هستند (Almond, 1991, p. 467). زمانی که به زندگی اجتماعی انسان‌ها و مواجهه آن‌ها با پدیده‌های پیرامونی‌شان می‌نگریم، دشواری کار حتی بیشتر نیز می‌شود چرا که نه تنها ممکن است در بهره‌مندی افراد مختلف از یک موهبت واحد تعارض پیش بیاید بلکه ممکن است یک فرد در بهره‌مندی خود از مواهب مختلف نیز دچار تعارض گردد. برای مثال تعارض بهره‌مندی‌های یک فرد در جایگاه حکومتی و عمومی با بهره‌مندی‌های وی در جایگاه شخصی و خانوادگی.

سازوکارهای بهره‌مندی متکی به هر مکتب و پارادایم اقتصادی - اجتماعی برای حل مسئله تعارض، به دنبال این است تا به نحو بایسته، بهره‌مندی یا حق هر فرد از این موهبت‌ها را مشخص نماید و این مهم در تعریف نهاد مالکیت هر موهبت برای بهره‌مندی هر فرد نشان داده خواهد شد.

۲-۱-۳. بسته‌های حقوقی مختلف متناسب با هر مقوله خیر و موهبت

همان‌طور که اشاره شد، افراد حاضر در جامعه، متقاضی بهره‌مندی از موهبت‌های پیرامونی خویش هستند؛ ممکن است رفع نیاز خود را در استفاده از این مواهب ببینند و یا تمایل و طمع، آن‌ها را مجاب نموده متقاضی بهره‌مندی هر چه بیشتر از این مواهب باشند. طبیعی است همگان نیز نمی‌توانند در حد اعلی از آن‌ها بهره ببرند. بنابراین لازم است با تمسک به سازوکارهایی، حق بهره‌مندی از هر موهبت برای هر یک از افراد حاضر در جامعه، تعریف و تثبیت شود.

سازوکارهای بهره‌مندی مشخص و دارای ضابطه برای هر موهبت در واقع تعریف و تثبیت بسته‌های حقوقی مربوط به آن موهبت برای هر یک از افراد جامعه است. این بسته‌های حقوقی، تعیین‌کننده همان نهاد مالکیت مربوط به آن موهبت خاص خواهد بود. بنابراین هر مکتب و پارادایم اقتصادی - اجتماعی سعی تمام دارد تا به طور مستدل و متکی به پیش‌فرض‌های به اصطلاح علمی خویش، نظر مختار خود در طراحی نهاد مالکیت یا تعریف و تثبیت بسته‌های حقوقی مربوط به هر موهبت را ارائه کند. حال منظور از نهاد مالکیت یا بسته‌های حقوقی چیست؟

نهاد مالکیت به دنبال بیان این است که در مواجهه آحاد مردم جامعه با آن موهبت، چه کسی، چه وقت، تا چه زمانی، در کجا، به چه مقدار، چگونه و تحت چه شرایطی، حق برخورداری و بهره‌مندی از آن موهبت را داراست. به بیان کلارک، «بیشتر افراد به مالکیت به مثابه چیز ملموسی که فردی از آن خود دارد می‌نگرند. اما پرسش مهم آن است که این چیزی که مالکیت می‌نامیم چیست؟ مالکیت از بسته‌ای بزرگ و متنوع از حقوق و اختیارات تشکیل شده است (کلارک، ۱۹۲۵، ص. ۳۷۱)». برای درک بهتر و مصداقی‌تر با این سازوکارها بهتر است به چیستی مواهب (خیرات) و همچنین طبقه‌بندی مورد نظر خود از این مواهب بپردازیم.

۲-۲. گستره موضوعی: مواهب و خیرات

ممکن است ابتدا این سؤال مطرح شود: چرا از مفهوم «مواهب (جمع موهبت)» یا «خیرات (جمع خیر)» به عنوان مقوله مورد بررسی علوم اجتماعی - اقتصادی در رفع تعارضات مطرح شده پیرامون آن‌ها استفاده می‌کنیم؟ در مطالعات انگلیسی عرصه اقتصاد از مفهوم «Goods» به عنوان مقوله مورد بررسی دانش اقتصاد استفاده می‌شود. با نظر به ریشه‌شناسی واژه «Goods» می‌توان دریافت که معنایی پر دامنه‌تر از آنچه اکنون و در معنای مضیق آن مراد می‌شود را در برمی‌گیرد. از سوی دیگر در مطالعات فارسی عرصه اقتصاد، جایگزین نسبتاً نامناسب «کالاها» برای «Goods» و معنای پرشمول آن به کار گرفته می‌شود. در این بین به نظر می‌رسد تعابیر «مواهب» یا «خیرات» از لحاظ ریشه‌شناختی معنایی نزدیک به واژه «Goods» در زبان انگلیسی و یا «اموال» در زبان عربی به معنای «امور دوست‌داشتنی و خواستنی» دارند و این نکته اشتراک لازم برای هم‌آوایی مقولات و موضوعات مورد بررسی در دانش اقتصاد با این تعابیر را بیشتر می‌کند. علاوه بر آن ترجمه «Goods» به «کالاها»، نه تنها معنای مضیق‌تری از «Goods» را متبادر به ذهن می‌کند بلکه اساساً به واسطه خارج بودن برخی مواهب مورد نظر ما از دایره شمول «کالاها و خدمات» مصطلح، مفهوم خوبی جهت استفاده در این موضوع نخواهد بود. برای مثال «کالا» نامیدن مقولاتی چون آموزش، امنیت، بهداشت و قضاوت (به عنوان مصادیقی از کالاهای عمومی مصطلح)؛ نفت، آب و زمین (به عنوان مصادیقی

از منابع با استفاده‌های اشتراکی) و یا جسد انسان، فرزند و یا اعضای بدن (به عنوان مصادیقی از کالاهای خصوصی) می‌تواند محل اشکال باشد.

اما چرا نیازمند احصاء مواهب و طبقه‌بندی آن‌ها هستیم؟ اشاره شد که بسیاری از افراد با شناخت فواید و عواید مستتر در مواهب و خیرات، طالب تصاحب این حقوق و بهره‌مندی بیشتر از آن‌ها هستند. در مقابل این سازوکارها و نهادها هستند که به عنوان بسته‌های حقوق مالکیت تعریف شده، باید برای رفع نیاز آحاد مردم جامعه و رفع تعارض بین آن‌ها طراحی شوند. اما نکته مهم اینجاست که طراحی سازوکارهای مربوط به هر موهبت به ماهیت آن موهبت بستگی دارد چرا که هر موهبتی بنا به ماهیت خاص خود مستلزم طراحی سازوکاری خاص خواهد بود و حتی اختلاف مکاتب اقتصادی هم در ارائه سازوکارهای مختلف و متنوع آن‌ها در بهره‌مندی از همین مواهب هست. از این‌رو برای دستیابی به سازوکارهای لازم جهت بهره‌مندی از مواهب مختلف مورد بحث در عرصه علوم اجتماعی - اقتصادی لازم است احصائی ولو استقرائی از مواهب و خیرات مختلف در عرصه دانش مورد بحث خود داشته باشیم. بنابراین بیان تفاوت در سازوکارهای ارائه شده منوط به طرح کالاهای مختلف حاضر در اقتصاد است و از این‌رو مناسب است تا در حین احصاء و طبقه‌بندی متعارف از کالا و خدمات متعارف - که در جدول ۱ آمده است - به ارائه نکات خود پردازیم.^{۱۲}

جدول ۱: ماتریس احصاء و طبقه‌بندی متعارف از کالاها در اقتصاد

استثناپذیری ^{۱۳}			
استثناپذیر	استثناپذیر		
منابع با مالکیت مشاع ^{۱۶}	کالاهای خصوصی ^{۱۵}	رقابت‌پذیر	رقابت‌پذیری ^{۱۴}
منابع طبیعی تجدیدپذیر و تجدیدناپذیر، حوزه‌های آب‌های زیرزمینی، دریاچه‌ها، نظام‌های آبیاری، مناطق مناسب برای ماهیگیری، جنگل‌ها، مراتع، معادن، مخازن نفت و گاز، زمین و ...	خودرو، مسکن، غذا، پوشاک و هر آنچه با بازار تولید می‌شود.		
کالاهای عمومی ^{۱۸}	کالاهای باشگاهی ^{۱۷}	رقابت‌ناپذیر	
صلح و امنیت یک اجتماع، دفاع ملی، آموزش و دانش، بهداشت، امر قضاوت، حفاظت در برابر	تئاتر، سینما، کلپ‌های خصوصی، مراکز مراقبت از خردسالان و سالمندان،		

آتش‌سوزی (آتش‌نشانی)، پیش‌بینی‌های آب و هوایی، آذیر هشدار سقفی، فانوس دریایی، روشنایی خیابان، اختراعات و قوانین حق تکثیر و ...	تلویزیون کابلی، استخرهای شنا، پست الکترونیکی، منطقه طرح ترافیک و فضاهایی که به شکل مصنوعی دچار کمبود شده‌اند.		
--	---	--	--

منبع: برگرفته از Ostrom, 2005, p. 24

- مهم‌ترین مقولات از مواهب مورد بررسی ما در این نوشتار شامل موارد زیر خواهد بود که تنها به توضیح برخی از آن‌ها خواهیم پرداخت. این مواهب عبارتند از:
- انواع کالاها و خدمات خصوصی (آنچه توسط سازوکار بازار تولید، توزیع و تخصیص می‌یابد)
 - انواع کالاها و خدمات عمومی (مواهب عمومی مثل آموزش، بهداشت، امنیت و قضاوت)
 - منابع طبیعی (منابع با استفاده‌های اشتراکی یا انفال مثل معادن، مخازن نفتی، جنگل‌ها ...)
 - پول (امر خلق شده توسط بانک مرکزی و شبکه بانکی)
 - قدرت (بهره‌گیری از نیروی مؤثر بر تصمیم‌گیری به دلیل قرار گرفتن در یک جایگاه خاص)
 - ...

۲-۱. انواع کالاها و خدمات خصوصی

اگر نگاهی به مطالعات متعارف اقتصادی داشته باشیم در می‌یابیم که تمام مباحث مطرح در اقتصاد خرد به عنوان علم اقتصاد نئوکلاسیکی - مارشالی به دنبال آن است تا سازوکار بازار آزاد در شرایط رقابت کامل و قیمت‌های نسبی شکل گرفته در آن را بهترین چارچوب جهت تخصیص و توزیع بایسته کالا و خدمات معرفی نماید؛ برای مثال مشخص کند چه کسی، چه چیزی را، کجا، برای چه کسی، تا چه وقت، با تحمل چه میزان هزینه تولید کرده و در مقابل، این کالای تولید شده را چه کسی، کجا، تا چه زمان، تا چه میزان، و در قبال تحمل چه هزینه‌ای به مصرف می‌رساند. از این منظر سازوکار بازار، سازوکار خودکار و خودبسندگی^{۱۹} خوانده می‌شود که نهاد مالکیت انواع

کالاها و خدمات را برای هر فردی با بسته‌ای از حقوق که به نوعی به پاسخ‌گوی به سؤالات پیش‌گفته است مشخص می‌کند. حال کالاها و خدماتی که نهاد مالکیت مربوط به آن‌ها در سازوکار بازار و متکی به انگیزه‌های بازاری مشخص می‌شود را کالاهای و خدمات خصوصی می‌خوانند. برای نمونه تعیین بسته حقوق مالکیت (نهاد مالکیت) کالایی مثل خودرو به عنوان کالایی خصوصی در نظام اقتصادی نئوکلاسیکی - مارشالی در جدول ۲ نشان داده شده است.

جدول ۲: بسته حقوق مالکیت خودرو به عنوان یک کالاهای خصوصی در بازار رقابت کامل

بسته‌های حقوق مالکیت خودرو	با فرض وجود بازار در شرایط رقابت کامل
حق تولید	چه افرادی حق تولید خودرو را دارند؟
	حق چقدر تولید خودرو را دارند؟
	در کجا حق تولید خودرو را دارند؟
	تا چه زمانی حق تولید خودرو به آن‌ها داده می‌شود؟
	حق عرضه خودرو با چه قیمتی را دارند؟
حق مصرف	چه افرادی حق داشتن خودرو را دارند؟
	هر فرد حق تملک چند خودرو را دارند؟
	افراد در کجا حق

با فرض وجود بازار در شرایط رقابت کامل	بسته‌های حقوق مالکیت خودرو
خودرو و هزینه‌های مربوطه، صاحبان خودرو برای استفاده و نیز شیوه استفاده از خودرو تصمیم‌گیری می‌کنند.	بهره‌مندی از خودرو را دارند؟
تصمیم‌گیری راجع به دوره استفاده از خودرو در اصل وابسته به تصمیم مالک خودرو است. طبیعتاً عواملی چون استهلاک خودرو، ظهور خودروهای جدید، تغییر الگوی حمل و نقل و ... می‌تواند در جانمایی کالاهای بدیل مؤثر باشد.	تا چه زمانی از خودرو بهره‌مند خواهند شد؟
خودرو در قیمت بازاری (P) شکل گرفته از تلاقی عرضه کل و تقاضای کل، خریداری می‌شود.	در قبال تحمل چه هزینه‌ای حق تملک خودرو را دارند؟

منبع: یافته‌های تحقیق

در گستره موضوعی علم اقتصاد خرد، زمانی کالاهای خصوصی تولید می‌شود که از دو ویژگی رقابت‌پذیری و استثناپذیری برخوردار باشد چون در غیر این صورت سازوکار بازار رقابت کامل با انگیزه‌های بازاری از تولید آن عاجز خواهد بود بنابراین در صورت فقدان حداقل یکی از این دو ویژگی، کالاها از ذیل کالاهای خصوصی و قاعدتاً سازوکار بهره‌مندی بازاری خارج شده و باید در قالب عنوان دیگری و طبیعتاً با سازوکار جایگزین دیگری (جهت تعریف بسته‌های حقوق مالکیت آن کالا) تدارک شوند. اطلاعات ناقص^{۲۰}، اثرات منفی بیرونی‌سازی هزینه‌ها^{۲۱}، انحصارهای طبیعی^{۲۲} و سوءاستفاده از قدرت بازار^{۲۳} از مهم‌ترین دلایلی است که موجب شکست سازوکار بازار آزاد در شرایط رقابت کامل برای تخصیص بهینه ادعا شده داشته (گروینوگن و دیگران، ۱۳۹۱، ص. ۴۰-۳۲) و باعث می‌شود این کالاها تحت عناوینی دیگری چون کالاهای عمومی، کالاهای باشگاهی (عوارضی) و منابع با استفاده‌های اشتراکی نیز طرح شوند.

مصادیق تحت شمول کالاهای خصوصی قابل قبض و بسط بوده و لزوماً نمی‌توان یک کالا را برای همیشه الزاماً در زمره کالاهای خصوصی به شمار آورده و یا اساساً آن را بیرون از دایره آن کالاها به حساب آورد. در این بین برخی از کالاها به دلایلی متفاوت از آنچه گفته شد (یعنی شکست سازوکار بازار) از دایره شمول کالاهای خصوصی تعریف شده در گستره موضوعی این قبیل کالاها خارج می‌شوند: برای مثال کالاهایی که به طور بالقوه می‌توانند تحت عنوان کالاهای خصوصی در بازار تولید و

مصرف شوند اما به دلایل ثانوی از این دسته خارج می‌شوند. هر چند احصاء و طبقه‌بندی دقیق موقعیت‌هایی که نمی‌توان یا نباید از سازوکار بازاری بهره برد، کمی دشوار به نظر می‌رسد، اما برای مثال یکی از دلایل نابایستگی بهره‌گیری از سازوکار بازار، مواجه شدن با پدیده بازار کالاهای مشمئزکننده (تهوع‌آور)^{۲۴} است، کالاهایی که بازاری کردن آن‌ها علی‌رغم امکان عملی، ممکن است مفسده‌های اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی بی‌شماری به همراه داشته باشد (رجوع کنید به جدول ۳). اما در مورد بسط مصداقی کالاهای خصوصی نیز این نکته را می‌توان اضافه کرد که برخی از کالاهای به ظاهر فاقد ویژگی رقابت‌پذیری و یا استثنایپذیری با تکیه بر پیشرفت فن‌آوری می‌توانند تغییر ماهیت داده و در زمره کالاهای خصوصی درآیند.^{۲۵}

جدول ۳: نمونه‌هایی از بازار کالای مشمئزکننده

تبعات	نمونه‌هایی از بازار کالای مشمئزکننده	محیط بازاری
قاجاق انسان و اعضای بدن فشار عرضه بازار بر قشر فقیر	بازار خون (جهت جبران کاهش اهدای خون)، بازار اجساد (برای استفاده در مطالعات پزشکی)، بازار اعضای بدن انسان مثل کلیه (جهت جبران کاهش اهدای عضو)	اجساد و اعضای انسانی
قاجاق کودکان مخاطرات عاطفی و اخلاقی فشار عرضه بازار بر قشر فقیر	بازار فرزند و فرزندخواندگی بازار رحم اجاره‌ای (برای کمک به خانواده‌های نابارور)	تولید نسل
معضلات اخلاقی و فرهنگی قاجاق گنجینه‌های هنری	بازار محصولات پورنوگرافی و مستهجن؛ بازار محصولات هنری دارای توهین به مقدسات؛ بازار گنجینه‌های هنری و آثار با قدمت تاریخی	ایده پردازی و هنر
معضلات اخلاقی و فرهنگی	بازار گوشت خوک مشروبات الکلی مواد مخدر	خوردنی، آشامیدنی و ..

منبع: برگرفته از Roth, 2007, p. 39، همراه با تغییرات

۲-۲-۲. مواهب عمومی

در مطالعات متعارف اقتصادی اصل بر این است که سازوکار خودبسنده بازار با انگیزه‌های بازاری، تنها سازوکار حاکم در تعریف نهاد مالکیت باشد مگر این‌که شکست بازار مانع از تعریف بسته‌های حقوقی شود. اما در این بین مواهبی^{۲۶} وجود دارند که عامه مردم را

نمی‌توان از منافع آن‌ها محروم ساخت. از سوی دیگر به واسطه اموری چون سواری مجانی^{۲۷} در مصرف این‌گونه مواهب، کارآفرینان و عاملان اقتصادی مشارکت‌کننده در نهاد بازار، انگیزه لازم برای تدارک بازاری این مواهب را ندارد و عملاً سازوکار بازار در تدارک آن با شکست مواجه می‌شود. بنابراین باید به دنبال طراحی سازوکار جدیدی بود که بهره‌مندی از این مواهب را برای افراد نیازمند به آن مشخص می‌کند. در مطالعات اقتصادی بخش عمومی تولید این‌گونه مواهب (رقابت‌ناپذیر و استثناپذیر) عموماً به عهده دولت قرار می‌گیرد. اما کماکان تلاش بر این هست تا مشکلات این قبیل مواهب (مثل مسئله سواری مجانی) حل شود تا بتوانیم ماهیتاً این قبیل مواهب را با تمسک به بازار حل کنیم. اما این انتهای مسیر نیست بلکه باید دید دولت برای تدارک این‌گونه مواهب چگونه سازوکاری را پیشنهاد می‌دهد.

همان‌طور که اشاره شد دولت برای بهره‌مندی آحاد مردم جامعه از منافع این‌گونه مواهب می‌تواند به سازوکارهای مختلفی متوسل شود. این‌که دولت دست به انتخاب کدام سازوکار بزند به عوامل بسیاری از جمله مکتب فکری و اخلاق هنجاری حاکم بر اندیشه قانون‌گذاران، سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران آن دولت بستگی دارد. برای مثال آموزش را به عنوان یک موهبت عمومی در نظر بگیرید: ارائه بسته حقوق مالکیت پیشنهاد شده دولت می‌تواند از مجرای تحقق سازوکارهای آموزش مختلف تحقق پیدا کند؛ برای نمونه سازوکار آموزش همگانی و دولتی رایگان، سازوکار آموزش کاملاً خصوصی، سازوکار خصوصی با اعطای یارانه‌ها یا کوپن‌های تحصیلی به اقشار فقیر جامعه و یا سازوکار ترکیبی خصوصی - دولتی. هر طراحی خاصی از این سازوکارهای پیش‌گفته قطعاً بسته‌های حقوق مالکیت متفاوتی نسبت به طراحی دیگری از همین سازوکارها را پیشنهاد دهد.

۲-۳. منابع با استفاده‌های اشتراکی

منابع با مالکیت اشتراکی، منابع با مالکیت مشاع، منابع عمومی، ثروت‌های عمومی، ثروت‌های طبیعی یا خدادادی و در ادبیات اسلامی انفال و مباحات عامه، عناوین مشترکی است که در اقتصاد یا حقوق مضاف و در ذیل این قبیل عناوین، به بیان قواعد تعامل (یا بسته‌های حقوقی) بین ذی‌نفعان یا کنشگران عرصه این دسته از مواهب پرداخته می‌شود.

مطالعات مربوط به منابع با مالکیت اشتراکی یکی از مباحث به نسبت جدیدتر اقتصاد متعارف است بنابراین پیرامون کیفیت مواجهه با این مواهب (از جمله بهره‌برداری و استخراج، مدیریت و شیوه هدایت، و همچنین مصرف و بهره‌مندی از عواید آن) کمتر بحث و بررسی صورت گرفته است. مواهبی چون منابع طبیعی تجدیدنپذیر، حوزه‌های آب‌های زیرزمینی، دریاچه‌ها، نظام‌های آبیاری، مناطق مناسب برای ماهیگیری، جنگل‌ها، مراتع، معادن، مخازن نفت و گاز و زمین از مصادیق مواهبی هستند که اولاً انسان در وجود و تولید آن‌ها نقشی نداشته است و ثانیاً ثروت‌های بالقوه‌ای هستند که در اختیار یک گروه، منطقه یا کشور قرار داده شده است. برای مردمان، منطقه یا کشورهایی که از این منابع برخوردارند، تعریف و تثبیت این بسته‌های حقوق مالکیت دارای اهمیت به مراتب بیشتری است چرا که می‌تواند بهره‌مندی آنان از هر یک از این منابع را مشخص کند. حال مهم‌ترین سؤال برای هر حکومت و یا هر حاکمی در هر کشوری دستیابی به قانون، ترتیبات، قواعد و برنامه برای بهره‌برداری، مدیریت و مصرف عواید حاصل از این منابع است. برای نمونه در جدول ۴ به بیان بسته‌های حقوقی نفت به عنوان یکی از مصادیق مهم این سنخ از مواهب اشاره شده است.

جدول ۴: بسته‌های حقوق مالکیت نفت

مالکیت نفت یا بسته‌های حقوقی برای کنشگران و ذینفعان این عرصه در تعامل با یکدیگر		
هر عضو جامعه، برخی از افراد، همه شرکت‌های خصوصی، برخی شرکت‌ها بزرگ خصوصی، شرکت دولتی، دولت، یک تعاونی فراگیر ملی، شرکت ملی و شرکت‌های بین‌المللی؟ شرکت‌های بین‌المللی؟ الگوی بهینه قرارداد با شرکت‌های بین‌المللی؟	چه کسی اجازه برداشت از مخازن نفتی و تولید دارد؟ نحوه اعمال حق دسترسی و برداشت نفت چگونه است؟	حق دسترسی (بهره‌برداری)
منطق بهینه استخراج در میدان مشترک و غیرمشترک؟ اولویت استخراج از میدان مشترک؟ با هر توان و با هر قیمت نفت؟ الگوی برداشت صیانتی؟	میزان بهینه استخراج نفت چقدر است؟	
صادرات حداکثری نفت خام؟ منع صادرات نفت خام؟ کاهش پلکانی صادرات نفت خام؟ قرار دادن در زنجیره تولید داخل کشور؟ نسبت بهینه صادرات نفت خام و تولید در داخل؟	نحوه استفاده درست از نفت استخراج شده چیست؟	
معیار قیمت‌گذاری حامل‌های انرژی؟ معیار قیمت‌های بین‌المللی؟ تبدیل با کدام نرخ بین‌المللی؟ نسبت قیمت حامل‌های انرژی؟ چگونگی کاهش شدت انرژی؟	منطق قیمت‌گذاری نفت و حامل‌های انرژی در داخل کشور چه باید باشد؟	حق مدیریت
چگونگی توزیع خوراک بین شرکت‌های داخلی؟ شیوه تشویق	نحوه کمک به شرکت‌های	

مالکیت نفت یا بسته‌های حقوقی برای کنشگران و ذینفعان این عرصه در تعامل با یکدیگر		
داخلی و ارتقاء زنجیره داخلی نفت چیست؟	جهت گسترش شرکت‌های داخلی؟ چگونگی تسهیل ورود و خروج آسان به صنعت پائین دستی؟ چگونگی کمک به زیرساخت‌های انتقال خوراک؟ معیار قیمت‌گذاری خوراک؟	
منابع حاصل از فروش نفت در داخل را چه کنیم؟	توزیع نقدی ریالی یا ارزی علی‌السویه یا هدفمند بین مردم؟ اعطای سهام از سهم حاصل از عایدی نفت به مردم؟ قرار گرفتن در بودجه دولت؟ سرمایه‌گذاری؟	حق مصرف (بهره‌مندی)
سرمایه‌گذاری منابع حاصل از فروش نفت چگونه است؟	سرمایه‌گذاری ارزی در خارج کشور؟ سرمایه‌گذاری ارزی داخلی؟ سرمایه‌گذاری ریالی در زیرساخت‌ها؟ وام ارزان ریالی به تولیدکنندگان داخلی؟ سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های انرژی؟ مرجع تصمیم‌گیر در اولویت‌دهی به سرمایه‌گذاری‌ها؟	

منبع: یافته‌های تحقیق

۲-۲-۴. پول

یکی از مواهبی که علی‌رغم اهمیت و نقش‌آفرینی بسزای خود در نظام اقتصادی، در مطالعات اقتصاد نئوکلاسیک (اقتصاد خرد) کمتر مورد توجه قرار گرفته و حتی در گستره موضوعی اقتصاد خرد (که در جداول پیشین نیز آمده است) توجه کمتری به آن شده است. هر چند در آموزه‌های کینزی اقتصاد کلان و در مواجهه با آن، مکاتب مختلف اقتصادی به مقوله پول و چگونگی اثرگذاری آن بر اقتصاد پرداخته‌اند اما لازم است این بار از همان منظر مورد نظر خود یعنی تعریف نهاد مالکیت و بسته‌های حقوقی متناظر با آن به تبیین ترتیبات نهادی پول و ساختارهای حکمرانانه آن پرداخته شود.

بحث از ماهیت پول و مالکیت آن، پذیرش یا عدم پذیرش خلق پول بانکی (خلق پول بانک مرکزی یا خلق پول درون‌زای شبکه بانکی)، مالکیت پول خلق‌شده، چگونگی هدایت پول خلق‌شده، چگونگی بازطراحی رابطه دولت و بانک مرکزی یا رابطه بانک مرکزی و بانک‌ها از مهم‌ترین مؤلفه‌های نهاد مالکیت پول است.

۲-۳. روش: اجتهاد سازوکارهای مطلوب شارع

هر مکتب و نظریه اجتماعی - اقتصادی، با تبیین‌های به اصطلاح علمی و عرضه گزاره‌های تفسیرمند خود از پدیده‌های پیرامونی، در قالب طراحی سازوکارهای بهره‌مندی جامعه از منظرگاه خویش، به بیان روابط حقوقی بایسته و عادلانه‌ای می‌پردازد؛

سازوکارهایی متضمن فعل بایسته یا عادلانه عاملان و کنشگران اقتصادی - اجتماعی دخیل در نهادها و نظام‌های پیشنهاد شده است. برای مثال دانش اقتصاد متعارف الگو یا الگوهای مورد نظر خویش برای ساماندهی اجتماعی - اقتصادی را برای هر سنخ کالا یا موهبتی ارائه می‌دهد (جدول ۵).

جدول ۵: سازوکارهای متعارف برای بهره‌مندی هر یک از اقسام متعارف کالاها

استثناپذیری		رقابت‌پذیری	رقابت‌ناپذیری
استثناپذیر	استثناپذیر		
منابع با مالکیت مشاع	کالاهای خصوصی	رقابت‌پذیر	رقابت‌پذیری
سه‌می‌بندی، جوازدهی، فصل‌بندی و مقررات‌گذاری	تمسک به بازار (رقابت کامل) و قیمت‌های نسبی شکل‌گرفته در آن		
مواهب عمومی	مواهب باشگاهی	رقابت‌ناپذیر	
عدم مواجهه با مسئله سواری مجانی (تدارک عمومی خالص) یا بکارگیری سازوکارهای رافع سواری مجانی.	قیمت‌گذاری ازدحام ^{۲۸}		

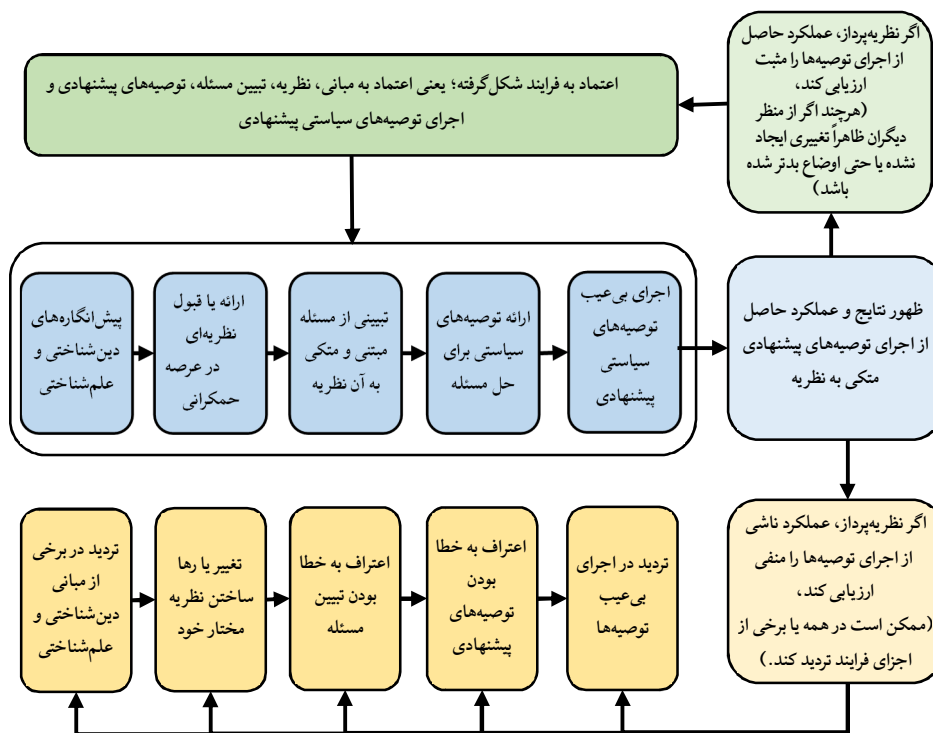
منبع: یافته‌های تحقیق

«فقه تعاملات اجتماعی» که همچنین می‌توان آن را «فقه قواعد و ترتیبات نهادی»، «تعریف بسته‌های حقوق مالکیت عادلانه»، «سازوکار تخصیص حقوق بایسته» و یا «آداب بایسته تعاملات بین‌فردی» نامید، دانشی است با روش اجتهادی که به دنبال کشف و اعتبار بایستگی‌های مطلوب شارع در قواعد حاکم در سازوکارهای بهره‌مندی است. بنابراین «فقه تعاملات اجتماعی»، دانش طراحی، کشف یا اعتبار سازوکارهای مطلوب شارع در بهره‌مندی آحاد جامعه از مواهب موجود است. طبیعی است هرگاه بحث از کشف سازوکارهای مطلوب شارع به میان می‌آید به این معنی است که تثبیت هر کدام از آن بسته‌های حقوق مالکیت دارای «دلیل و حجت شرعی» و بالتبع متضمن عادلانه بودن ساختارهای طراحی شده خواهد بود.

هر نظریه‌پردازی که در عرصه اجتماعی و اقتصادی به دنبال ارائه راه‌حل اجتهادی خود در جهت اصلاح یا ارائه یک سازوکار مبتنی بر شرع است مبتنی بر پیش‌انگاره‌های پیدا و عموماً پنهان «علم‌شناختی» و «دین‌شناختی» خود، سازوکار مورد نظر خود را

پیشنهاد خواهد داد. این نگاه وی، معیار و میزان شناخت و مواجهه با مسائل و بحران‌های جامعه خواهد بود. از آنجاکه اقتصاد اسلامی و یا فقه تعاملات اجتماعی به دنبال وضع سازوکار بهره‌مندی مبتنی بر شرع و در نتیجه تعریف نهاد مالکیت برای کنشگران اقتصادی، از جمله سیاست‌گذاران، تصمیم‌سازان، تصمیم‌گیران و طراحان ساختارها، چارچوب‌ها، نهادها و قواعد اقتصادی حاکم و جاری در کشور است، بنابراین بی‌توجهی به اعمال و اعتبار این روابط حقوقی بایسته منبعث از دین، مقدمات بروز بحران اقتصادی را از منظر این نظریات فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر از عدم انطباق نسبی شرایط ناظر به واقع با سازوکار مورد تأکید، خطای سیستماتیک موجود در نظام اقتصادی و علل بروز بحران اقتصادی هویدا می‌شود.

نظریه پرداز با توجه به تبیین مبتنی بر نظریه مختار از وجود بحران و پیش‌بینی وقوع آن، توصیه‌های سیاستی را برای جلوگیری از بروز بحران یا برون‌رفت از آن پیشنهاد می‌دهد. مشروط به پذیرش این سازوکار پیشنهادی وی و سیاست‌های معطوف به آن توسط تصمیم‌گیران اقتصادی^{۲۹}، این توصیه‌ها تمام و کمال اجرا می‌شوند. بعد از اجرای این سیاست‌ها ممکن است تغییری در اوضاع اقتصادی رخ دهد یا حتی به ظاهر تغییری رخ ندهد، اما مهم‌تر از نظر دیگران درباره تغییرات صورت گرفته در اوضاع اقتصادی، ارزیابی خود نظریه‌پرداز از اعمال سیاست‌های پیشنهادی است؛ اگر وی عملکرد حاصل از اجرای توصیه‌ها را مثبت ارزیابی کند، فارغ از این‌که دیگران تغییری را احساس نکرده باشند یا حتی از منظر آنان اوضاع اقتصادی بدتر شده باشد، نظریه‌پرداز برای حل مسئله اقتصادی، به هریک از مراحل این فرایند، از «مبانی»، «نظریه مختار»، «تبیین بحران»، «توصیه‌های پیشنهادی» گرفته تا «اجرای توصیه‌های سیاستی پیشنهادی» اعتماد خواهد کرد؛ اما اگر نظریه‌پرداز، عملکرد حاصل از اجرای توصیه‌ها را منفی ارزیابی کند، ممکن است در همه یا برخی از اجزای این فرایند تردید کند؛ در مبانی و پیش‌انگاره‌ها تردید کند؛ نظریه مختار خود را تغییر دهد یا رها سازد؛ به خطا بودن تبیین خود از بحران اعتراف کند؛ به خطا بودن توصیه‌های سیاستی اعتراف کند و یا در اجرای بی‌عیب بودن توصیه‌ها تردید کند (شکل ۲).



شکل ۲: فرایند مواجهه نظریه اجتهادی بدست آمده با مسائل و بحران‌های اقتصادی؛

منبع: ملهم از متوسلی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۱، به همراه اضافات و تعدیلات

۲-۳-۱. نمونه‌ای از بکارگیری روش اجتهادی

همان‌طور که پیشتر مورد اشاره قرار گرفت، با توجه به ضعف معرفت‌شناختی و روش‌شناختی تاریخی در ساخت و سامان‌دهی نهادها، سازکارها، قوانین و ترتیبات مورد نیاز در جامعه کنونی مسلمین، لازم می‌آید تا در پاسخ‌دهی به‌جا و به موقع به این نیازها، ارائه سازوکارهای اسلامی به کفایت نظری لازم رسیده باشد؛ اما متأسفانه در نیم‌قرن اخیر، بعد از طرح جدی اقتصاد اسلامی، برای پاسخ‌گویی به نهادسازی و نظام‌سازی‌های اقتصادی - اجتماعی جوامع اسلامی، آن‌چنان‌که شایسته و مورد انتظار بود، تلاش نشده است.^{۳۰} بنابراین نمی‌توان انتظار داشت دانش نحیف اقتصاد اسلامی به

تناظر اقتصاد ارتدوکس، قدرت پاسخ‌گویی به مسائل نظری و کاربردی فراوان را داشته باشد. البته نکات پیش‌گفته را نباید به این معنا گرفت که اقتصاد اسلامی - به لحاظ معرفت‌شناختی - اساساً ناتوان از چنین اقدامی است یا تا به امروز پاسخی در خور توجه به مسائل نظری و عملی مورد نیاز نداده است.

آنچه به طور بالقوه از دانش اقتصاد اسلامی انتظار می‌رود، شناخت مبتنی بر نظریه از بحران‌های اقتصادی - اجتماعی است که فرایند آن در نتیجه اول بررسی شد. اما در این مجال اندک، تلاش می‌شود با تمسک به یک مطالعه موردی، به مواجهه یک «نظریه مختار از اقتصاد اسلامی» با یکی از علل احتمالی وقوع «بحران» در «حوزه بانکداری بدون ربا در ایران» صرفاً اشاره شود.

در این مطالعه موردی، بانک آن‌چنان‌که تلقی رویکرد متعارف است، تنها یک واسطه مالی نیست، بلکه یک نهاد خلق پول درون‌زا در اقتصاد است و این مهم با توجه به تعریف اقتصاد اسلامی - به‌عنوان دانش طراحی سازوکارهای مطلوب شارع در بهره‌مندی آحاد جامعه از مواهب (که متضمن فعل بایسته هریک از کنشگران اجتماعی و اقتصادی نیز هست) - علل بحران را آشکار می‌کند. در طراحی نهاد بانک، فقدان توجه مستمر، ساختاری و نظام‌مند به حرمت «اکل مال به باطل» و «لزوم ارزش‌آفرینی از کار و ریسک مجاز» از یک‌سو، و شناسایی «حق انحصاری خلق پول درون‌زای بانک‌ها» به عنوان مصداقی از دو حکم پیش‌گفته، می‌تواند مقدمه‌ای برای بروز یک بحران باشد.

از منظر اقتصاد اسلامی، در روابط حقوقی تعریف‌شده در بانکداری متعارف، منافع حاصل از خلق پول بانکی که مصداقی از «خلق اعتبار از هیچ» و طبیعتاً «اکل مال به باطل» است، به ملکیت عده‌ای درمی‌آید و اگر این روابط حقوقی نابایسته، چنان‌که امروزه در نظام بانکی کشور در جریان است، به شکل مستمر، ساختاری و نظام‌مند جریان یابد، ممکن است در نظام بانکی کشور و در نتیجه آن در کل اقتصاد، بحران ایجاد کند (جدول ۶).

جدول ۶: مطالعه موردی از مواجهه یک سازوکار طراحی شده با یکی از علل احتمالی بروز بحران در نظام بانکی

برخی از مبانی برای کمک به شناخت و حل یکی از علل بحران در بانک	شناخت یک مسئله بحران‌آفرین مبتنی بر نظریه مختار در نظام بانکی	اقدامات مورد نیاز برای مواجهه با بحران شناخته‌شده از منظر اقتصاد اسلامی
نهی و حرمت «اکل مال به باطل»	حق انحصاری خلق پول درون‌زا	سلب حق انحصاری خلق پول
<ul style="list-style-type: none"> چرا بانک باید از حق انحصاری برای ایجاد ارزش و اعتبار از هیچ برخوردار باشد؟ منافع حاصل از خلق ارزش و اعتبار توسط نهاد بانک نصیب چه کسانی می‌شود؟ زیان اجتماعی تورم ناشی از افزایش نقدینگی که محصول خلق پول شبکه بانکی است، متوجه چه کسانی است؟ 	<ul style="list-style-type: none"> بانک آن‌چنان‌که تلقی رویکرد متعارف است، تنها یک واسطه مالی نیست، بلکه یک نهاد خلق پول درونی در اقتصاد است. بانک‌ها دارای حقی انحصاری برای خلق پول و اعتبار از هیچ هستند. در این چارچوب حتی اگر نرخ ذخیره قانونی صدر در صد باشد، باز هم بانک‌ها امکان خلق پول دارند. خلق پول بانک‌ها، نظام پولی را بی‌ثبات کرده، بحران نقدینگی گسترده را محتمل ساخته و علاوه بر تشدید نوسانات ادوار تجاری، آثار توزیعی شدیدی خواهد داشت. 	<ul style="list-style-type: none"> لزوم طراحی سازکاری بدون برخورداری از حق انحصاری خلق پول در صورت قبول سازکار متعارف بانک در خلق پول درونی، لازم است تا از قبیل طراحی سازکاری، منافع حاصل از این خلق پول، به‌جای استفاده بانک، بین زیان‌کنندگان متأثر از این سیاست توزیع شود. رفع مشکل ربا و به‌کارگیری عقود فقهی همچون عقود مشارکتی در فرایندهای بانکداری متعارف بدون ربا، اساساً این مشکل را نمی‌تواند حل کند.
<ul style="list-style-type: none"> لزوم ارزش‌آفرینی از کار و ریسک مجاز 		
<ul style="list-style-type: none"> اگر بانک (طبق تلقی رویکرد متعارف) تنها یک واسطه مالی است، آیا توازن در کسب منافع ناشی از خلق ارزش (اعتبار) و تحمل ریسک، انجام کار و خدمات آن نهاد وجود دارد؟ 		

منبع: یافته‌های تحقیق

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن [نوین] اسلامی، مراحل پنج‌گانه‌ای است که به نظر می‌رسد در این برهه از تاریخ در مرحله دولت‌سازی اسلامی آن قرار داریم. در نگاه ما دولت اسلامی، با طراحی، ارائه و تعبیه مجموعه‌ای از سازوکارهای مناسب متکی بر فقه تعاملات اجتماعی به‌جای سازوکارهای نامناسب محقق می‌شود؛ سازوکارهایی که با شکل‌دهی به شیوه خاصی از تعاملات انسانی در عرصه‌های مختلف فعالیت‌های اجتماعی، چالش‌ها و معضلاتی را به وجود آورده است. دولت اسلامی به الگویی نیاز دارد تا برنامه تحقق عملی سازوکارهای اسلامی حاکم بر

انواع فعالیت‌های کشور را ارائه نماید. کشور درگیر بحران‌های اجتماعی مختلفی است و بسیاری از این بحران‌ها معلول و محصول سازوکارهای معیوب حاکم بر کشور است. تحقق پیشرفت، مستلزم اصلاح یا تغییر این سازوکارها به سازوکارهای مطلوب است. براین اساس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بیانگر همین مسیر اصلاحی است.

فقه تعاملات اجتماعی به مثابه دانش طراحی سازوکارهای بهره‌مندی جامعه از مواهب، با تمسک به روش اجتهادی به دنبال کشف و وضع (تحقق) سازوکارهای برآمده از دین به عنوان سازوکار مطلوب شارع است تا بهره‌مندی بایسته و عادلانه آحاد مردم جامعه از مواهب را فراهم بیاورد. به عبارت دیگر فقه تعاملات اجتماعی به دنبال سازوکارهای رفع نیاز و رفع تعارض است تا با تمسک به این سازوکارها به ارائه نظام حکمرانی مصادیق مختلف از مواهب بپردازد: حکمرانی کالاهای خصوصی (آنچه توسط سازوکار بازار تولید، توزیع و تخصیص می‌یابد)، حکمرانی کالاهای عمومی (تدبیر نظام تولید، توزیع و مصرف مواردی مانند: آموزش، بهداشت، امنیت و قضاوت)، حکمرانی ثروت‌های طبیعی (تدبیر نظام تولید، توزیع و مصرف منابع با استفاده‌های اشتراکی یا انفال مثل معادن، مخازن نفتی، جنگل‌ها ...)، حکمرانی پول (تدبیر و طراحی نظام بهره‌مندی از خدمات پول با تعرف حق خلق پول، حق مدیریت و حق مصرف پول خلق شده) و همچنین حکمرانی قدرت (به عنوان ارائه سازوکارهای بهره‌مندی عادلانه از نیروی مؤثر بر تصمیم‌گیری).

با این توضیحات دانش اقتصاد (یا همان تدبیر مئذن) به مثابه دانش حکمرانی جامعه زمانی می‌تواند با اتصاف به صفت اسلامیّت به عنوان اقتصاد اسلامی یا به عبارت بهتر فقه تعاملات اجتماعی طرح شود که دانش اتخاذ سازوکارهایی برای بهره‌مندی عادلانه از مواهب و خیرات در اجتماع باشد تا با تحقق دولت اسلامی مقدمات نیل به جامعه‌ای اسلامی را پدید آورد؛ پُر پیداست که تداوم زندگی مردم تحت این قواعد اسلامی در یک دوره زمانی مقدمه‌ای برای بوجود آمدن یک تمدن اسلامی است. این همان معنای علوم اجتماعی به مثابه تنگه احد انقلاب اسلامی هست که حیات انقلاب و معناداری آن مستلزم وجود حکمایی هست تا مبتنی بر آموزه‌های ثقلین، رساله‌های عملیه اجتماعی را برای حاکمان مقلد خود ارائه نمایند.

یادداشت‌ها

1. Problems

۲. طبق نظر بسیاری از علم‌شناسان و فیلسوفان علم متأخر بالأخص فیلسوفان علوم اجتماعی، کار علوم اجتماعی مدرن ولو با ادعای کاشفیت از واقع صورت بگیرد، چیزی نیست جز تدبیرگری و تجلی باورمندی‌های بنیادین در قضایای و مدعیات علمی.

3. Age of Enlightenment

4. Age of Reason

۵. بخشی از توضیحات یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان عصر روشنگری، ایمانوئل کانت است در مقاله کوتاه «روشنگری چیست؟» (کانت، ۱۳۹۴، صص. ۳۳-۳۴)

۶. ناظر به عنوان کتاب رابرت هیلبرونر (Robert Heilbroner) با عنوان فلاسفه دنیوی (The Worldly Philosophers) که به زندگی، زمانه و ایده‌های تعدادی از بزرگ‌ترین متفکران اقتصادی می‌پردازد (۲۰۱۱).

7. Social Sciences

8. Scarcity

۹. ممکن است عده‌ای این بیان از مواجهه انسان اجتماعی در بهره‌گیری از مواهب را با انسان‌شناسی مستتر در تعریف مرسوم علم اقتصاد به «علم تخصیص بهینه منابع کمیاب در برابر خواسته‌های نامحدود» یکی بدانند و بنابراین نتیجه بگیرند که این همان انسان اقتصادی خودگرا، لذت‌گرا و فایده‌گرا است. نکته‌ای که لازم است بدان اشاره کنیم و در ادامه مقاله بیشتر در مورد آن بحث خواهیم کرد در مبنای چگونگی تخصیص این مواهب است نه در انگیزه افراد به بهره‌گیری از این مواهب.

10. Interactions

11. Problem Solving Mechanisms

۱۲. البته تبیین‌های متفاوتی از همین طبقه‌بندی وجود دارد. برای مثال به ماتریس انواع کالاهای پیشنهادی توسط استروم (۲۰۰۵، ص. ۲۴) که تفاوت‌هایی با ماتریس متعارف دارد توجه کنید:

تفریق و تقلیل‌پذیری در استفاده (Subtractability of Use)			
کم	زیاد		
کالاهای عمومی	منابع با مالکیت [مشاع] یا استفاده اشتراکی (Common-pool resources)	زیاد	دشواری محروم‌سازی و استثناء انتفاع برندگان بالقوه (Difficulty of excluding potential beneficiaries)
کالاهای عوارضی (Toll goods)	کالاهای خصوصی	کم	

۱۳. استثنای پذیری (Excludability) به صفتی در کالا و خدمات اطلاق می‌شود که عرضه‌کننده می‌تواند افرادی را که پولی برای استفاده نمی‌دهند را از مصرف آن کالا باز دارد.

۱۴. رقابت‌پذیری (Rivalrous)، صفت کالا و خدماتی است که عرضه آن برای استفاده یک نفر، مانع از عرضه آن به دیگران می‌شود.

- 15. Private Goods
- 16. Common Goods
- 17. Club Goods
- 18. Public Goods
- 19. Self-sustaining

۲۰. اطلاعات ناقص (Imperfect Information): وجود اطلاعات ناقص، نابرابر و نامتقارن در طرفین مبادله در بازار. برای مثال رانت اطلاعاتی خودی‌ها (insiders) و ناخودی‌ها (outsiders) در خرید سهام و یا نقص اطلاعات برای کارشناسان برنده مزایه نفرین شده (Cursed).

۲۱. اثرات منفی بیرونی‌سازی هزینه‌ها (Externalities): گاهی تصمیمات مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، هزینه‌ها یا منافع بی‌واسطه‌ای برای افراد دیگری پدید می‌آورد که در مبادله نقش نداشته است.

۲۲. انحصار طبیعی (Natural Monopoly): در این نوع انحصار فناوری تولید موجب کاهش دائمی هزینه‌های متوسط تولید می‌شود و از این رو مقیاس بهینه تولید مجال فعالیت دو یا چند بنگاه را فراهم نمی‌سازد. بنابراین چنین انحصاری به طور طبیعی ناشی از فناوری تولید بوده و کارآمدترین روش از لحاظ هزینه‌ای به حساب می‌آید. پس بهترین راه تولید حضور فقط یک بنگاه در بازار است زیرا هزینه‌های تولید در آن به حداقل می‌رسد. چون این انحصار قادر است قیمت‌ها را برای به حداکثر رساندن سود در حدی بیش از هزینه نهایی وضع کند، سازوکار بازار ناکارآمد عمل می‌کند. از سوی دیگر اگر این انحصارگر طبیعی بخواهد در قیمتی رقابتی قیمت را وضع کند احتمالاً ضرر کرده و تولید را باید متوقف کند.

۲۳. قدرت بازار (Market Power): منظور توانایی یک (یا گروهی) فروشنده برای وضع قیمتی بیش از هزینه نهایی است. برای مثال انحصار در عرضه، انحصار در فروش، انحصار چندجانبه و رقابت انحصارگرانه در قیمت‌گذاری و ممانعت از ورود به بازار.

24. Repugnance

۲۵. برخی از مثال‌های در بخش بررسی مواهب عمومی خواهد آمد.

۲۶. ذکر عنوان کالا برای برخی از کالاهای خصوصی شاید مناسب باشد (هر چند دیدیم که برای نام نهادن برخی از مقولاتی که به طور بالقوه می‌توانند به عنوان کالاهای خصوصی طرح شود همچون خون، کلیه، اعضای بدن، کودکان، ... حتی بسیار عجیب نیز می‌نماید)

اما قطعاً کالا نام نهادن بسیاری از مواهب و خیرات (Goods) عمومی و باشگاهی مصطلح مثل امنیت، دفاع، آموزش، بهداشت و یا منابعی با مالکیت مشاع مثل آب، نفت و زمین مناسب نیست.

27. Free Riding

۲۸. قیمت‌گذاری ازدحام (Congestion pricing) یا هزینه‌های ازدحام (Congestion charges)، سازوکاری است که برای کاهش ازدحام بیش از اندازه تقاضاکنندگان برخی از کالای عمومی مثل خدمات اتوبوس، برق، قطارشهری، ترابری ریلی، تلفن، جاده، خطوط هوایی، فرودگاه، راه‌آب (گاهی اوقات فقط در زمان شلوغی) مطالبه هزینه‌ای بیش از حد عادی می‌کند. این استراتژی قیمت‌گذاری تقاضا را تنظیم و مدیریت ازدحام را بدون افزایش تقاضا مقدور می‌سازد. نظریه اقتصاد بازار آزاد که دربرگیرنده مفهوم قیمت‌گذاری ازدحام است بیان می‌کند که تقاضاکنندگان به خاطر اثرات جانبی منفی تحمیل هزینه‌های بیشتر بر دیگران در هنگام اوج تقاضا، باید متحمل هزینه‌ای بیشتر شوند.

۲۹. پذیرش عمومی یک نظریه در رقابت با سایر نظریات هم‌عرض در عرصه سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری و اجرا، بیشتر از آن‌که تابعی از قدرت معرفت‌شناختی (قدرت استدلالی و تجربی) یک نظریه باشد، تابعی از شرایط جامعه‌شناختی، فرهنگی و سیاسی مؤثر بر اقناع‌گری و جلب اعتماد نخبگان عرصه است.

۳۰. در این بین عوامل متعددی از جمله ضعف معرفت‌شناختی و روش‌شناختی اقتصادی اسلامی، سیطره آموزش‌های ارتودوکس بر نظام آموزشی اقتصادی کشور، فقدان حمایت لازم از جامعه نخبگانی اقتصاد اسلامی و اهتمام نداشتن به تربیت نیروی لازم در این عرصه، توان مجموعه اقتصاد اسلامی برای پاسخ‌گویی به این مسائل را با چالش مواجه ساخته است.

کتابنامه

گروینوگن، جان و آنتون اسپیتھوون و آنت ون دن برگ (۱۳۹۱). *مقدمه‌ای بر اقتصاد نهادگرا*، ترجمه اصلاان قودجانی، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس.
متوسلی، محمود، مصطفی سمیعی‌نسب و علی نیکونسبتی (۱۳۹۳). *نگاهی به رویکردهای بدیل: نهادگرایی و مکتب اتریش*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
کانت، ایمانوئل (۱۳۹۴). در پاسخ به پرسش روشن‌نگری چیست؟ در روشن‌نگری چیست، روشن‌یابی چیست؟ *نظریه‌ها و تعریف‌ها*، گردآوری ارهارد بار، ترجمه سیروس آرین‌پور، تهران: آگاه.

Almond, G. A. (1991). Capitalism and Democracy. *Political Science and Politics*, 24(3), 467-474.

- Buchanan, James (1965). An Economic Theory of Clubs. *Economica*, 32(125), 1-14.
- Clark, J. M. (1925). Law and Economic Life: I. the Legal Framework of Economic Life. *The University Journal of Business*, 3(4), 350-377. Retrieved from www.jstor.org/stable/2354679
- Heilbroner, Robert L. (2011). *The worldly philosophers: The lives, times and ideas of the great economic thinkers*. Simon and Schuster.
- Louçã, F. (2007). *The years of high econometrics: A short history of the generation that reinvented economics*. Routledge studies in the history of economics: v. 88. London: Routledge.
- Ostrom, Elinor (2005). *Understanding Institutional Diversity*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Roth, Alvin E, (2007). 'Efficient Kidney Exchange: Coincidence of Wants in Markets with Compatibility-Based Preferences', *American Economic Review*, 97.3: 828-5.
- Rona Peter (2017). Why Economics Is a Moral Science. In: Rona P., Zsolnai L. (Eds) *Economics as a Moral Science*. Virtues and Economics book series, vol 1. Cham: Springer.

References

- Almond, G. A. (1991). Capitalism and Democracy. *Political Science and Politics*, 24(3), 467-474. (in Persian)
- Buchanan, James (1965). An Economic Theory of Clubs. *Economica*, 32(125), 1-14. (in Persian)
- Clark, J. M. (1925). Law and Economic Life: I. the Legal Framework of Economic Life. *The University Journal of Business*, 3(4), 350-377. Retrieved from www.jstor.org/stable/2354679
- Groenewegen, John, Antoon Spithoven and Annette Van den Berg (2012). *Institutional Economics: An Introduction*, Translated by Aslaan Qoodjani, Trhran: Majlis Research Center (in Persian)
- Heilbroner, Robert L. (2011). *The worldly philosophers: The lives, times and ideas of the great economic thinkers*. Simon and Schuster. (in Persian)
- Kant, Immanuel (2015). What is the answer to the Enlightenment question? In *What is Enlightenment, What is Enlightenment? Theories and Definitions*, Compiled by Erhard Bar, Translated by Sirus Arianpour, Tehran: Agah (in Persian)
- Louçã, F. (2007). *The years of high econometrics: A short history of the generation that reinvented economics*. Routledge studies in the history of economics: v. 88. London: Routledge.
- Motaseli, Mahmoud, Mostafa Samiebinas and Ali Nikounsati (2014). *A Look at Alternative Approaches: Institutionalism and Austrian School*, Tehran: Imam Sadegh University Press. (in Persian)
- Ostrom, Elinor (2005). *Understanding Institutional Diversity*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Roth, Alvin E, (2007). 'Efficient Kidney Exchange: Coincidence of Wants in Markets with Compatibility-Based Preferences', *American Economic Review*, 97.3: 828-51.
- Rona Peter (2017). Why Economics Is a Moral Science. In: Rona P., Zsolnai L. (Eds) *Economics as a Moral Science*. Virtues and Economics book series, vol 1. Cham: Springer.